

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲

«حائز الحسین (ع)»

عبدالرفیع رحیمی*

چکیده

متوکل، دهمین خلیفه عباسی، پس از استقرار حکومتش با تخریب بارگاه ملکوتی امام حسین (ع) موجبات تنفر مسلمانان را فراهم کرد و تا پایان عمر نیز بر مخالفت با اهل بیت پیامبر (ص) اصرار ورزید، مقاله حاضر تلاش دارد ضمن بحث لغوی و اصطلاحی درخصوص حائز الحسین (ع) و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن، دلایل و انگیزه‌های تخریب و عاملان آن را بررسی کرده و واکنش‌های مخالفت‌آمیز مردم و قداست مقام حائز را در سایه رهنمودهای امام هادی (ع) روشن نماید. بدیهی است در این زمینه احادیث منقول از آن حضرت در شأن حائز نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها: متوکل، عباسیان، شیعیان، حائز، امام حسین (ع).

مقدمه

در بررسی سیر حوادث تاریخی در قرن سوم هجری پس از خلافت الواصل بالله (۲۳۲-۲۲۷) دوره زمامداری متوکل فرا رسید که پانزده سال به طول انجامید،^۱ ضعف دستگاه خلافت عباسی از

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

۱. چهارده سال و نه ماه و نه روز رجوع کنید به:

— علی بن الحسین. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۴۵ ص.

مختصات عمده تاریخی این دوران محسوب می‌گردد. گسترش و پویایی شیعه در این عهد علی‌رغم فشارها و سختگیری‌های حاکمان وقت در خور توجه است.

علامه طباطبایی - رحمة الله علیه - در مورد وضعیت شیعه در قرن سوم بیانی دارد، که سخن خود را با کلام ایشان آغاز می‌کنیم:

«با شروع قرن سوم، شیعه نفس تازه‌ای کشید و سبب آن اولاً این بود که کتب فلسفی و علمی بسیاری از زبان سریانی و یونانی و غیر آنها به زبان عربی ترجمه شد و مردم به تعلیم علوم عقلی و استدلالی هجوم آوردند. علاوه بر آن مأمون خلیفه عباسی (۲۱۸-۱۹۸) معتزلی مذهب به استدلال عقلی در مذهب علاقه‌مند بود و در نتیجه به تکلم استدلالی در ادیان و مذاهب رواج تام و آزادی کامل داده بود و علما و متکلمین شیعه از این آزادی استفاده کرده در فعالیت علمی و تبلیغ مذهب اهل بیت فروگذاری نمی‌کردند و ثانیاً مأمون عباسی به اقتضای سیاست خود با امام هشتم شیعه امامیه ولایت عهدی داده بود و در اثر آن علویین و دوستان اهل بیت تا اندازه‌ای از تعرض اولیای دولت مضمون بود و کم و بیش از آزادی بهره‌مند بودند ولی دیری گذشت که دم برنده شمشیر به سوی شیعه برگشت و شیوه فراموش شده گذشتگان به سراغ‌شان آمد خاصه در زمان متوکل عباسی (۲۴۷-۲۳۲ هجری) که مخصوصاً با علی و شیعیان وی دشمنی خاص داشت.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴ ه.ق. صص. ۲۸-۲۹ ضمناً در زمبه و دیگر دانی متوکل از حضرت علی (ع) و فرزندان او رجوع کنید به:

- علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج. ۴، بیروت، لبنان: دارالمعرفه، ص. ۱۳۵.
- عراق‌الدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج. هفتم، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ه.ق. ص. ۵۶.
- ابوالفرح اصفهانی، مقاتل العالیین، الطبعة الثانية، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۵ ه.ق. ص. ۳۹۵.
- محمد بن علی بن طباطبایی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص. ۳۲۷.
- حرّحی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، ج. چهارم، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص. ۱۶۲.
- عباس اقبال، خاندان بوختی، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۱، ص. ۶۸.
- قلفشندی، مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج. اول، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ص. ۲۳۰.
- محمد خاوندشاه، روضه الصفا، تهذیب عباس زریاب خویی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص. ۴۷۷.

در سال‌های آغازین خلافت متوکل^۱ جریان تخریب حائر تجدید شد. این جریان در گذشته بی سابقه نبود، اما وسعت تخریب و اصرار خلیفه بر ویرانی آن همگان را شگفت زده ساخت. طبری این حادثه را که در سال ۲۳۶ هجری به وقوع پیوست این گونه بیان کرده است:

«در این سال [۲۳۶ هجری] متوکل بگفت تا قبر امام حسین بن علی (ع) و منزل‌ها و خانه‌های اطراف آن را ویران کنند و خیش بزنند و بذر بپاشند و آبیاری کنند و مردم را از رفتن به نزد آن ممنوع دارند گوید عامل سالار نگهبانان در آن ناحیه بانگ زد که پس از سه روز هر که را در نزد قبر وی یافتیم به مطبق* می‌فرستیم و مردم بگریختند و از رفتن به نزد قبر خودداری کردند و آن محل را شخم زدند و اطراف آن را کشت کردند.^۲»

۱. این تاریخ سه سال بعد از زمامداری او روی داده، گفته‌اند:

متوکل سیزه‌گون مایل به زردی با چهره‌ای ظریف و صورت نکو و گونه‌ای لاغر چشمان درشت با قیافه‌ای جالب و مهابت‌انگیز... دنیا به او روی کرده بوده و بهره فراوان گرفت هزل و مضحکه و چیزهایی که مناسب شاهان نیست ترجیح می‌داد علی بن الحسین مسعودی، التنبیه، پیشین، صص. ۳۴۶-۳۴۵.

* مطبق: زندان زیرزمینی

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم باینده، ج. چهاردهم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ص.

۶۰۳۶ و نیز رجوع کنید به:

- اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه فی التاریخ، ج. دهم، مصر، ص. ۳۱۵ و نیز:

- محمد بن علی بن طباطبای، پیشین، ص. ۳۲۷.

- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص. ۳۹۵.

- محمد شاکر، الکتبی، فوات الوفیات نه تحقیق احسان عباس، جلد اول، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۳ م. ص. ۲۹۱.

- عزالدین علی ابن اثیر، پیشین، ص. ۵۵.

- احمدس یوسف فرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، مطبوعه دی الکمال و البراعه... ۱۲۸۲، ص. ۱۵۹.

- عبدالحی ابن العماد، شذرات الذهب فی اخبار سن ذهب، جلد دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص. ۸۶.

- تفری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره، ج. دوم، المطبوعه الاولی، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۴۹، هـ. ق. ص.

۲۸۴

- قلفشندی، پیشین، ص. ۲۱۳.

عاملان تخریب

طبری عاملان ویران‌سازی بارگاه مقدس را معرفی ننموده در حالی که ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ م) و مسعودی (۳۴۶ م) گزارشاتی در این باب بیان کرده‌اند به عنوان نمونه ابوالفرج اصفهانی چنین بیانی دارد:

«متوکل مردی از اصحابش را که به او دبرج گفته می‌شد و در اصل یهودی بوده سپس اسلام آورده به طرف قبر حسین فرستاد و دستور داد تا قبر حسین را ویران کرده و آن چه را که در اطراف آن است محو کند. سپس مدتی گذشت و اطراف آن را خراب کرد و بناها را ویران و هر چه بود تا مساحت دویست جریب نابود کرد. سپس وقتی به قبر رسید هیچ کس (برای خراب کردن) جلو نرفت. پس دبرج قومی از یهود را حاضر کرد و آنها قبر را خراب کرده و آب را به سمت قبر برگرداندند و افراد مسلحی را مأمور کردند تا چند فرسنگی مواظب رفت و آمد زائران باشند و هر کس خواست قبر را زیارت کند او را دستگیر کرده نزد متوکل ببرند.»^۱

مسعودی در گزارش خود علاوه بر مسائلی که ابوالفرج نقل کرده کیفیت تخریب بارگاه امام (ع) را این گونه توصیف می‌کند:

«دبرج خود شخصاً بالای قبر حسین را تخریب کرد پس عمله و کارگرها به ویرانی آن پرداختند»^۲

مسعودی همچنین اضافه می‌کند:

«شیعیان از زیارت قبر حسین و اراضی غرای که فیه به شدت منع شده بودند.»^۳

۳

«برای کسی که در تخریب قبر امام حسین (ع) پیش قدم شود جایزه تعیین کردند اما همه از عقوبت آن می‌ترسیدند و خودداری می‌کردند.»^۴

۱. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص ۳۹۵-۶.

۲. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ص. ۱۳۵.

۳. همانجا.

۴. همانجا.

اما علی‌رغم اقدامات متوکل، نویسنده تاریخ فخری در این باب این سخن روشن را ذکر نموده که: «نور خدا همواره در تابش و فروزش هست.»^۱

قبل از آن که به دلایل تخریب قبور شهدای کربلا بپردازم لازم است پیرامون حائرا الحسین توضیح مختصری بدهم:

«حائرا الحسین» در لغت و اصطلاح

حائرا اسم فاعل است از ماده (حَیْر) و به انسانی که در کارش متحیر گردیده رجُلٌ حائرا گفته می‌شود. ابن منظور در لسان العرب در این باب چنین می‌گوید:

«حائرا الماء» نهر حائرا، «تحیر الماء»: اجتماع و دار، «الحائرا: مجتمع الماء، «والحائرا»: کربلاء^۲ و همچنین جمع آن را «حوران» و «حیران» ورده‌اند.^۳

در منحد الطلاب^۴ و منتهی الارب^۵ حائرا را از ریشه «حَیْر» نقل کرده‌اند و بعضی نیز از ریشه «حور» گرفته‌اند اما به هر جهت حائرا را مرقد مطهر امام حسین (ع) در کربلا دانسته‌اند.^۶

در هامش کتاب فتوح البلدان در مورد واژه حائرا آمده است:

«واژه «حائط» و «حائرا» در معنی پرچینی و دیواری است که از چوب و شاخه درختان و بوته و نظایر آن دور باغ و مزرعه و خانه‌های روستایی می‌کشند و نیز به معنی همان باغ‌ها و مزارع و خانه‌هایی است که به این شکل محصور شده است و به آنچه در زبان فارسی «آبادی» نامیده می‌شود نیز قابل اطلاق است.»^۷

۱. محمد بن علی طباطبای، پیشین، ص ۳۲۷.

۲. محمد بن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج. سوم، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، صص. ۴۱۶-۴۱۳ (ماده حَیْر)

۳. همانجا

۴. محمد، بندرریگی، منحد الطلاب، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص. ۱۹.

۵. عبدالرحیم صفی‌پور، منتهی الارب فی لغة العرب، ج. اول، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷ هـ.ق. ص. ۲۹۱.

۶. محمدبن یعقوب فیروزآبادی، تاج العروس فی شرح القاموس، ج. سوم، الطبعة الاولى، مصر: الطبعة الخیریه ۱۳۰۶، ص ۱۶۰.

۷. احمدبن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، چاپ دوم، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷، ص. ۲۶.

«حائره» در زبان آذربایجانی نیز «حائر» معنی شده است.^۱

اما در معنی اصطلاحی آن علت نام گذاری محلی را به اسم حائر این گونه توجیه کرده‌اند: «دلیل نام گذاری این محل (حائر الحسین) به «حائر» آن است که در زمان قدیم به هر بنای عمومی که به منظور پناهنده شدن یا اجتماع کردن در آن و یا هر دوی این منظور ساخته شده آن را «حائر» می‌نامیده‌اند.»^۲

شیخ عباس قمی در باب این که «حائر» در بارگاه امام سوم شیعیان به چه حد مکانی اختصاص داشته نظری دارد:

«ظاهر آن است که «حائر» به مجموع صحن قدیم جز آن چه که در دوره صفویه تجدید شد اطلاق می‌شود.»^۳

بدین ترتیب در مجموع نتیجه می‌گیریم که «حائر» علم بالغلبه است و درخصوص مضجع امام حسین (ع) به کار رفته است، در این باب اظهار نظری هم نقل می‌کنیم:

«مقصود از «حائر» قبر حسین است و وقتی «حیر» بدون اضافه بگویند مقصودشان کربلاست.»^۴
گاهی واژه حائر در ترکیب «مشهد حائر» هم به چشم می‌خورد:

«متوکل با اهل شیعه تعصب داشتی و در سنه ثلاث و ستین و مائین گور حسین بن علی المرتضی (کرم الله وجهه)، سبط رسول اللہ راه، خراب کرد چنان که زمین را شخم کردند و مردم را از زیارت کردن و مجاور شدن منع نمود و آب در صحرا افکندند تا گور به کلی باطل گردد چندان که گور بود آب حیرت آورد و به آنجا نرسید، بدین سبب آن را «مشهد حائر» خوانند.»^۵

۱. همان، ص. ۴۶۱.

۲. عبدالجواد کلیدار، تاریخ کربلا و حائرالحسین، ترجمه محمد صدر هاشمی، چاپ اول، اصفهان، جبل‌المتین، ۱۳۳۷، ص ۳۹

۳. عباس قمی، سفینه البحار، ج. اول، ص. ۳۵۷.

۴. عبد الجواد کلیدار، پیشین، ص. ۴۲.

۵. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ص. ۳۲۲ و نیز رجوع کنید به: عیادت‌الدین خواند میر، حیب‌السر فی اخبار افراد بشر، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۳۳، صص. ۲۶۸-۲۶۹.

دلایل تخریب حائر

به راستی دلایل تخریب حائر و آن همه آزار دستداران اهل بیت پیامبر (ع) چه بود؟
اکثر منابع مورد مطالعه به بیان دلایلی پرداخته‌اند که نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌گردد:
- کینه‌ورزی متوکل نسبت به آل ابوطالب.

«متوکل شدیداً بر آل ابوطالب کینه می‌ورزید او حتی مأمورینی را برگزیده بود که مانند خود
نسبت به آل ابوطالب دشمنی داشتند. شدت برخورد او با طالبیان در دوره هیچ‌کس از خلفای قلی
بنی عباس دیده نشده است.»^۱

برخی از نویسندگان از وی به عنوان «جور پیشه عرب» نام برده که دوران زمامداریش انحطاط
جدی خلافت را به دنبال داشته است.^۲

و نیز ابن اثیر در این باب چنین می‌گوید: «متوکل بغض بسیار زیادی نسبت به علی بن ابی طالب
و اهل بیت آن حضرت داشت و هرکس به علی و اهل بیت او عشق می‌ورزید و قصد دوستی
داشت مال و جان‌ش در خطر بود.»^۳ لازم به ذکر است که این نظر را نیز ابن طقطقی تأکید کرده
آنجا که می‌گوید: «متوکل سخت از آل علی روگردان بود.»^۴ سایر مورخان نیز به همین گونه
تعبیراتی که نشان‌دهنده عمق دشمنی متوکل با آل علی (ع) بوده ذکر کرده‌اند که فقط به بیان
اسامی برخی از آنها با استناد به کتاب‌هایشان اشاره می‌کنیم.^۵

۱. ابی الفرج اصفهانی، پیشین، ص. ۳۹۵ و نیز رجوع کنید به: قلفشندی، پیشین، ص. ۲۳۱.
۲. سید امیرعلی، تاریخ عرب و اسلام ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، جاب اول، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۰، ص ۲۹۱.
۳. عزالدین، ابن اثیر. پیشین، صص. ۵۵-۵۶.
۴. محمدبن علی بن طباطبای، پیشین، صص. ۳۲۷-۳۲۸.
۵. ذبیح‌الله محلاتی، مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، جلد اول، الطبعة الثانية، تهران: المطبعة الاسلامیة ۱۳۸۸ هـ.ق. ص. ۹۵ و بر رجوع کنید به:
- نغری بردی، پیشین ص. ۸۴
- علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، پیشین ص. ۱۳۵.
- احمدبن یوسف فرماتی، پیشین، ص. ۱۵۹.
- عبدالحی، ابن العماد، پیشین، ص. ۸۶.

ابن اثیر در ادامه مطلب نوشته است: «متوکل حتی خلفایی مثل مأمون و معتصم و واثق را که حب اهل بیت داشته‌اند دشمن می‌داشته، همنشینان و ندیمان متوکل خود گروهی بودند که به ناصبی مشهور بوده و نسبت به علی (ع) کینه داشته‌اند. آنها عبارت بودند از علی بن جهم، عمر بن فرج الرخجی و ابوالسمط و عبدالله بن محمد بن داود.»^۱

پس با بیان این مقدمات نتیجه می‌گیریم که برای خاموش ساختن گسترش و پویایی جنبش علویان و شیعیان در قرن سوم این حرکت گزینه‌ای حساب شده بوده است. زیرا گزارشاتی در دست است که نشان می‌دهد متوکل به عامل خود در مصر نوشت تا آل ابوطالب را از مصر اخراج کند و رهسپار عراق گرداند.^۲ طبری هم در حوادث سال ۲۳۵ از فردی علوی تبار نام برده و چنین اظهار داشته است:

«در این سال (۲۳۵) یحیی بن عمر علوی «قتیل شاهی» را از ناحیه‌ای که در آن بود به نزد متوکل آوردند. به طوری که گفته‌اند گروهی را فراهم آورده بود. عمر بن فرج هیجده تازیانه به او زد و در مطبق به زندان شد.»^۳

همچنین ابن اثیر^۴ ماجرای مذکور را با اندکی تغییر به همان گونه بیان می‌دارد، شایان ذکر است که ابوالفرج اصفهانی در چگونگی کار یحیی مطلب را بدین شکل نقل می‌کند:

«یحیی در ایام متوکل به سمت خراسان رفته بود و عبدالله بن طاهر او را برگردانید و متوکل نیز دستور داد تا او را به عمر بن فرج رخجی تسلیم کنند. پس به او تسلیم کردند. عمر با او به درستی سخن گفت و یحیی نیز کلام عمر را به او بازگردانید و او را دشنام داد. پس از آن به متوکل شکایت کرد و متوکل او را با تازیانه زد و در منزل فتح بن خاقان او را به زندان انداخت. پس از مدتی از زندان آزاد شد و به بغداد برگشت.»^۵

۱. عزالدین، ابن اثیر، پیشین، ص. ۵۶.

۲. محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص. ۲۶۳.

۳. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص. ۶۰۳.

۴. عزالدین، ابن اثیر، پیشین، ص. ۵۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص. ۴۲۰.

در ادامه موضوع، نویسنده مقاتل الطالبيين از پنج تن علوی دیگر که در ایام متوکل به حبس و زجر و قتل کشانده شدند نام برده است.^۱

«حائر» میعادگاه عاشقان

علاوه بر موارد فوق، می توان حادثه‌ای را که ظاهراً منجر به دستور تخریب «حائر» گردید، اقبال رو به گسترش برخی از طبقات اجتماعی نسبت به آن جایگاه شریف دانست. به عنوان نمونه می توان موضوع مشاجره و مناظره متوکل را با گروهی از زائران حائر به نقل از ابوالفرج نقل کرد: «احمد بن الجعد الوشاء حدیث کرد مرا که گفت: دلیل خراب کردن قبر امام حسین (ع) این بود که همانا بعضی خوانندگان قبل از رسیدن متوکل به خلافت، به هنگامی که او مشغول نوشیدن بود آواز می خواندند وقتی به مقام خلافت رسید کسی به نزد آن آوازخوان فرستاد و دانست که او غائب است، او به زیارت قبر حسین (ع) رفته بود و خبر احضار متوکل را دریافت کرد. پس به سرعت برگشت و یکی از کنیزکان خود را به سوی متوکل فرستاد که با او الفت داشت پس متوکل به کنیزك گفت کجا بودید؟ گفت مولایم به سمت حج خارج شده بود و ما هم با او رفته بودیم (و این قضیه در ماه شعبان واقع شده بود).

گفت: در شعبان به کجا حج رفته بودید؟

گفت: به زیارت قبر امام حسین (ع) پس غضب بر متوکل مستولی شد و دستور داد مولای کنیز را حبس و املاکش را مصادره کردند.^۲ در عین حال منابع علوم انسانی در عجل تخریب «حائر» آن چه بدیهی و مسلم می نماید چنین است:

نخست شخصیت متوکل و اندیشه‌های ضدعلوی وی تا آنجا که جان و مال دوستداران امام علی (ع) در خطر بود و از این رو اقدامات وی موجب پراکندگی و سرگردانی شیعیان گردید. دیگر تعصبات بیش از حد متوکل در گرایش او به اندیشه‌های احمد بن حنبل است. سوم همنشینان و ندیمان ناصبی متوکل که پیوسته مشوق خلیفه در این گونه اقدامات بوده‌اند.

۱. همان، صص. ۴۱۸-۳۹۷.

۲. همان، ص. ۳۹۵.

چهارم برگزاری مجالس لهو و لعبی که در آن به ارزش‌های فکری شیعه اهانت می‌شد. پنجم قداست «حائره» و عشق وافر شیعیان بدان مقام سبب می‌گردید که هر بی‌پناهی بدان توسل جوید و از آن الهام گیرد.

ششم همراهان یهودی الاصل متوکل که به مقام حائره و جایگاه اعتقادی آن بی‌اعتنا بودند. آنچه به لحاظ تحلیل وقایع دوران متوکل مهم است، نخست این که شخصیت و منش وی موجب شد تا به جهت حفظ زمامداری خود امام دهم را وادار به هجرت از مدینه به سامراء نماید و به دنبال آن شیعیان را با شدت هرچه تمام‌تر از صحنه سیاسی دور کرد و آنان را به رعب و وحشت انداخت.

بنابراین خلیفه‌ای که برای حفظ قدرت، دستور جابه‌جایی شیعیان را از مدینه تا سامراء، مصر و سایر بلاد اسلامی صادر کرد طبیعتاً وجود «حائره» را نمی‌توانست تحمل کند. حائری که هر چند یک بار مسلمانان به شوق زیارتش گرد هم جمع می‌شدند، تجمعی که هم می‌توانست جنبه عبادی داشته باشد و هم جنبه سیاسی، لذا «حائره» و تجمع مسلمانان در آن، برای دارالخلافه و سیاستمداران وقت خطر بالقوه‌ای بود که هر لحظه می‌توانست به فعلیت درآید و بدین ترتیب به حیات سیاسی خلیفه و عمال او لطمه سازد به گونه‌ای که از «حائره» هم کوفه و هم بغداد در معرض خطر گروه‌های حاضر در «حائره» قرار می‌گرفت. در مطالعه قیام‌های همان دوران این نکته به چشم می‌خورد که انقلابیون پس از حضور و تجمع در کربلا به سمت کوفه که پایگاه مهم انقلابی شیعی در طول تاریخ بوده روان می‌شدند و سپس به بغداد که بخش‌هایی از آن شیعی‌نشین بوده توجه می‌کردند و بدین صورت آرامش از خلفا سلب می‌شده که به عنوان نمونه قیام یحیی بن عمر علوی (قتیل شاهی) قابل ذکر است.

شاید به همین دلیل بود که متوکل نه تنها به تخریب «حائره» پرداخت بلکه زمین‌های اطراف حائره را نیز با خاک یکسان نمود و بدین هم بسنده نکرده و دستور کشت و زرع در آن مکان داد و به خصوص افراد مسلحی گماشت تا از زیارت زائران جلوگیری نمایند. این گونه برخورد می‌رساند که متوکل برای ریشه‌کن کردن فرقه امامیه همه توان خود را به کار گرفت و بدین ترتیب هر حرکت و جنبشی را تحت نظر داشت تا در صورت لزوم به از بین بردن آن مبادرت ورزد.

در بررسی مختصر واقعه نوازندگان متوکل این نکته مشخص شد که در درون دستگاه خلافت نیز موج‌هایی از گرایش شیعی و یا حداقل مخالفت با خلافت در جریان بوده و گفتنی است که بر عوامل ذکر شده عامل دیگری را هم باید افزود و آن شیعی بودن فرزند متوکل - منتصر - در درون دستگاه خلافت بوده است.

البته پس از تخریب «حائر» حرکت‌ها و اقداماتی مبنی بر انزجار عمومی نسبت به این امر آشکار گردید که به گوشه‌هایی از عکس‌العملی مردمی آن اشاره می‌شود.

عکس‌العمل مردمی

در میان اسناد تاریخی اشعاری در دست است که در آن به نقش متوکل در تخریب «حائر» اشاره شده است و شاعران، بنی‌عباس را در این ماجرا همچون بنی‌امیه ذکر کرده‌اند و از زمره این فرزندگان افرادی همچون ابن سکیت (۲۴۶ م) و بسامی قابل ذکرند.^۱

متأسفانه باید گفت بعضی از مؤلفان کتاب‌های تاریخی همچون طبری، مسعودی و ابن اثیر اشاره ای به واکنش مردم نکرده‌اند و لازم به ذکر است که یعقوبی اساساً به اصل موضوع وارد نشده است، ولی با جستجوی بیشتر و تفحص در منابع دیگر به طور اجمال اشاره‌هایی در مورد عکس‌العمل‌های مردم به چشم می‌خورد به عنوان نمونه گفته‌اند:

«دل مسلمانان از ویران شدن قبر حسین به درد آمد و مردم بغداد بر در و دیوار شعار و دشنام بر متوکل نوشتند و شعرا، ابن سکیت و بسامی و دعلب به هجوا و (متوکل) پرداختند.»^۲

جلال‌الدین سیوطی نیز به یک نکته جالب اشاره دارد که ضمن آن عکس‌العمل مردم بغداد را بدین گونه نشان داده:

«اهل بغداد بر در و دیوار مساجد به متوکل دشنام نوشتند.»^۳

و همچنین در مأخذ دیگر چنین آمده است:

۱. محمد بن شاکر کتبی، پیشین، ص ۲۹۲.

۲. همانجا

۳. عبدالرحمن سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الاولى، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۷۱، ص. ۳۴۷.

«مردمان این کار را (تخریب حائر) بر وی عیب کردند و غمناک شدند از این کار ناپسندیده و آنجا مجاوران بسیار نشستندی.»^۱
در شواهد مذکور چند نکته قابل تأمل است:

نخست این که در گزارش‌ها به هنگام ارائه تصویری از عکس‌العمل مردمی لفظ «مسلمانان» عنوان شده و یا کلماتی چون «مردم» و «مردمان» و «اهل بغداد» به کار رفته که مجموعه این‌ها نشان می‌دهد که اقدام متوکل قلوب جمیع مسلمانان را جریحه‌دار کرد نه فقط گروه خاص شیعیان را، بنابراین به گستردگی این حادثه مولم می‌توان پی برد.

دیگر این که، نحوه بیان اعتراض معنا و مفهوم خاصی را القا می‌کند و به صورت اعتراض جمعی مردم به بالاترین شکل نمودار می‌شود آن هم در قالب لعن و نفرین.

سوم این نکته برداشت می‌شود که مساجد به عنوان پایگاهی مقدس همچنان بستر این گونه اعتراضات در مقابل عملکرد حکومت بود. همچنین، گفتنی است که موضع‌گیری و هجو شاعران پیرامون این حادثه قابل اعتنا و امعان‌نظر است.

شخصیتی چون ابن سکیت* که به حرفه معلمی در بیت خلافت مشغول بود، با توجه به وابستگی به دستگاه خلافت در بیان هجوآمیز خلیفه کوتاهی نکرده است.

حائره در دوران محاصره

اقبال عمومی نسبت به حائر علی‌رغم سختگیری‌ها همچنان ادامه داشت، بعضی گزارش‌ها حاکی است در همین سال‌ها:

«در نینوا مردم عراق تجمع می‌کردند و برای امام حسین (ع) گریه می‌نمودند.»^۲
در این باب گزارش ابوالفرج قابل توجه است:

۱. محمد تقی بهار، (مصحح) محمل التواریخ و القصص، ص. ۳۶۰.

۲. مقتول به فرمان متوکل در فاصله سال‌های ۲۴۶ تا ۲۴۳.

۳. عبدالجواد کلیدار، پیشین ص. ۱۴۷.

«پس حدیث کرد مرا محمد بن حسین اشنانی گفت: من در آن ایام با خوف و ترس به زیارت رفتم و خودم را به مخاطره انداخته و با کمک مردی عطار به زیارت امام حسین (ع) شتافتم. شیوه رفتن بدین گونه بود که روزها خود را پنهان کرده و شب‌ها راه می‌پیمودیم تا به نزدیک دشت غاصریه رسیدیم. در آنجا نیمه‌شب خارج شدیم و از میان افراد مسلحی که خواب بودند گذشتیم تا به نزدیک قبر رسیدیم و خود را از آنان پنهان کردیم. پس با بوی خوشی که به مشام مان خورد جهت قبر را یافتیم. در آن نواحی صندوقی را کنده بودند که سوخته شده بود و آب را به قبر جاری کرده بودند. ما آن محل را زیارت کرده و گریستیم و بوی خوشی به مشام مان خورد که مثل آن هرگز استشمام نکرده بودیم. به عطار گفتم: این چه بویی است گفت: به خدا چنین بویی تا حال استشمام نکرده بودم. با محل قبر وداع گفتیم و در اطراف قبر علائمی گذاشته و پس از قتل متوکل با جماعتی از طالبین و شیعیان به محل قبر رفته و علامات را یافتیم و قبر را به صورت اولیه برگرداندیم.»^۱

واکنش امام هادی (ع)

الف) حائر در کتاب کامل الزیارة

نکته‌ای که در موضوع «حائر» قابل توجه است اهمیت دادن ابن قولویه [م - ۳۶۷] در کتاب کامل الزیارة به این عنوان می‌باشد وی در کتاب خود از یک طرف به موضوع «حائر» و از سوی دیگر به ارتباط آن با کربلا و نقش امام هادی (ع) اشاره کرده است. به یاد داریم که این کتاب در خلال قرن چهارم هجری نگارش یافته و از اسناد معتبر شیعه محسوب می‌شود. ابن قولویه هنگامی که به بحث‌های مربوط به امام هادی (ع) پرداخته و در بخش دعا‌های مربوط به حضرتش واژه حائرالحسین را از زبان و کلام امام هادی مطرح نموده است به گونه‌ای که نام «امام هادی» و کلمه «حائر» هر یک دیگری را تداعی می‌کند.

ب) شأن و جایگاه زیارت «حائره»

حضرت امام هادی (ع) علاوه بر آن همه تلخکامی شاهد قضیه جانکاه‌تر یعنی تخریب بارگاه اباعبدالله بوده است. امام هادی (ع) از شدت رنج و محنتی که بر اثر تخریب بارگاه ابا عبدالله و سایر شهدای کربلا به حضرتش وارد گردیده سخت متألم شد چنان که از شدت تأثر در بستر بیماری افتاد و علی‌رغم حضور مأموران متوکل به نحوی اعتراض خود را از این امر شنیع بیان داشت. در همین حال امام در جهت در هم شکستن شوکت خلافت و موضع‌گیری روشن جهت نشان دادن قداست آن بقعه متبرکه کسانی از یاران و اصحاب خود را مأمور کردند تا از «حائره الحسین» به نیابت حضرتش زیارت نمایند و در آن مکان شریف و مقدس به درگاه حضرت باری تعالی دعا و نیایش کنند. یکی از یاران حضرت به نام ابوهاشم جعفری خاطره خود را چنین گزارش می‌دهد:

«من و محمد بن حمزه بر ابي الحسن امام هادی (ع) وارد شدیم و امام علیل بود پس امام به ما فرمود: قومی را از مال و سرمایه من به طرف «حائره» بفرستید، وقتی از نزد حضرت خارج شدیم محمد بن حمزه به من رو کرد و گفت: ما را به سمت «حائره» می‌فرستد در صورتی که خود حضرت به منزله «حائره» است ابوهاشم جعفری می‌گوید پس به سوی حضرت برگشتیم و این که او خود به منزله «حائره» است را خدمتشان عنوان کردم. حضرت به من فرمودند: این طور که می‌گویید نیست. «همانا برای خداوند سرزمین‌هایی است که دوست دارد در آن عبادت شود و «حائره حسین» یکی از آن سرزمین‌ها است»^۱

و متن کامل دعا در تحف العقول چنین است:

«و قال الهادی علیه السلام: ان لله بقاعاً يحب ان يدعى فيها فيستجيب لمن دعاه و الحيز منها»^۲

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، محمد عبدالحسینی امینی، نجف اشرف، مطبعة المرتضویه، ۱۳۶۵، ص. ۲۷۳. و نیز رجوع کنید به:

محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، صححه علی اکبر غفاری، ج. چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ص ۵۶۷.

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج. صد و یکم، الطبعة الثالثة، بیروت: لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۰۴ هـ، ص ۱۰۶.

۲. حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰.

همان گونه که در بررسی لغوی «حائر» طرح شد کلمه «حائر» به محل گرد آمدن آب هم اطلاق می گردد به طوری که متون تاریخی در این باره تصریح دارند متوکل به قبر مطهر امام حسین (ع) آب انداخت و از این رو لفظ «حیر» و «حائر» که حضرت امام هادی عنوان فرموده اند و آن سخن را درباره «حائر» بیان کرده اند. با این نکته تاریخی قابل تطبیق است.

گفتنی است که هر چند خلیفه در صدد خاموش کردن نور خدا بود اما نباید از خاطر دور داشت که امام بزرگوار (امام دهم (ع)) مقام قدسی و زیارتی «حائر» را پیوسته مطرح می کرد و این مطلب از پرسش یکی از یاران امام در هنگامی که به نیابت از آن حضرت عازم زیارت «حائر» بود روشن می شود، کلام امام چنین است:

«همانا رسول الله (ع) خانه خدا را طواف می کرد و حجرالاسود را می بوسید در حالی که حرمت نبی و مؤمن بیشتر و برتر از حرمت بیت است.»^۱

نتیجه گیری

یکی از بحرانی ترین ایام برای آل ابی طالب، علویان و شیعیان در عهد عباسی دوره خلافت متوکل است؛ آنان در این دوره هم در پراکندگی بسر می بردند و هم بدون نقشه معین مجبور بودند در اطراف و اکناف به مبارزات خود علیه ظلم و ستم خلیفه و عمال او ادامه دهند.

از جهت اجتماعی و سیاسی اندیشه هایی مبنی بر عدم قداست بقاع متبرکه در حوزه خلافت اسلامی پیدا شده بود که در عین مخالفت با تعالیم امام هادی (ع) گرایشی هم به آن اندیشه ها از سوی دستگاه خلافت وجود داشت. لذا علیرغم همه دشواری ها و ویران ساختن حرم حسینی (ع) آن بقعه شریف همچنان مورد توجه خاص و عام قرار داشت و نمونه چنین همتی آن که از اطراف ممالک اسلامی جهت بازسازی «حائر» هدایای فراوانی سرازیر می شد.

اهمیت این نکته مستفاد می گردد که در زنده نگه داشتن حماسه حسینی و توجه دادن به عظمت مقام «حائر» امام هادی (ع) نقش اساسی داشته و در برقراری و قداست مجدد حائر جد بلیغ داشته

است به عنوان نمونه حدیث اخیر و احادیث مشابه آن به طور متواتر در اکثر منابع حدیثی مشاهده گردیده است و در آنها امام علی‌الخصوص به طور روشن به واژه حیر (حائر) اشاره فرموده است. نکته پایانی سخن خود را با ذکر یکی از مرثیاتی سوزناک آن روزگار اختصاص می‌دهیم. این ابیات بیانگر بسیاری از ظرایفی است که بدان پرداخته‌ایم:

تا الله ان كانت امیه قدا ت	قتل این بنت نبیها مظلوما
فلقد اتاه بنوا ییه بمثله	هذا لعمرک قبره مهدوما
اسفوا علی ان لا یكونوا شارکوا	فی قتله فیتبعوه رمیما ^۱

به خدا سوگند اگر چه بنی‌امیه فرزند دختر پیامبر را مظلومانه به شهادت رساندند همان‌گونه پسر عموهایش همانند بنی‌امیه رفتار کردند و قسم به جان تو که قبرش ویران شده است (بنی‌عباس) تأسف می‌خورند از این که نبودند تا در قتل حسین شرکت کنند و استخوان‌هایش را خرد کنند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین. الکامل فی التاریخ، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- الاصبهانی، ابوالفرج. مقاتل الطالبیین، منشورات الرضی، زاهدی، المطبعة الامیر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- اقبال، عباس. خاندان نوبختی، مطبعة مجلس، تهران، ۱۳۱۱.
- الامین، سید محسن. اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- بردی الاتابکی، جمال‌الدین، ابی المحاسن یوسف بن تغری، النجوم الزاهرة فی الملوک المصر القاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، الطبعة الاولى، قاهره: ۱۳۴۹ هـ.ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، محمد توکل، نشر نقره، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷.
- بندرریگی، محمد. منجد الطلاب، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.
- بهار، ملک الشعرا (مصحح)، مجمل التواریخ و القصص، بی‌چاپ، بی‌تا.

- خاوندشاه، محمد. روضة الصفا، تهذيب و تلخیص، عباس زریاب خویی، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۳.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، خیام، تهران، ۱۳۳۳.
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ابوالقاسم پاینده، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۴۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۳.
- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۶.
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تاریخ الخلفاء، مطبعة السعادة، الطبعة الاولى، مصر، ۱۳۷۱.
- ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول به تصحیح علی‌اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۸۴.
- صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. منتهی‌الارب فی لغة العرب، کتابفروشی اسلامیة، تهران: ۱۳۷۷ هـ.ق.
- طباطبایی، محمد حسین. شیعه در اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۴ هـ.ق.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری در آداب ملک‌داری دولت‌های اسلامی، محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۰.
- علی، سید امیر. تاریخ عرب و اسلام، محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه مجلس، چاپ اول، تهران ۱۳۲۰.
- ابن العماد، ابی الفرج عبدالحی. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

فيروزآبادي، محمد بن يعقوب تاج العروس في شرح القاموس، الطبعة الخيرية، الطبعة الاولى، مصر ۱۳۰۶.

قرماني، ابي العباس احمد بن يوسف بن احمد. اخبار الدول و آثار الاول في التاريخ، مطبعة ذي الكمال و البراعة الكامل الماهر في كل صناعة، چاپ سنگي، ۱۲۸۲.

قلقشندي، مآثر الانافه في معالم الخلافة، عالم للكتاب، بيروت، چاپ اول. بي تا.

قمي، عباس. سفينة البحار، چاپ سنگي. بي تا.

ابن قولويه، ابي القاسم جعفر بن محمد، كامل الزيارات، صححه عبدالحسين اميني، مطبعة المرتضويه، چاپ سنگي، نجف اشرف، ۱۳۵۶.

كسبي، محمد بن شاكر، فوات الوفيات، تحقيق دكتور احسان عباس، دار صادر، بيروت، ۱۹۷۳م.

كليدار. عبدالحواد. تاريخ كربلا و حائرهالحسين، محمد صدر هاشمي، چاپخانه جبل المتين، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۳۷.

كسيني، ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، الفروع من الكافي، صححه علي اكبر غفاري، درالكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۵۰.

مجلسي، محمد باقر. بحار الانوار، دار احياء التراث العربي، الطبعة الثالثة، بيروت: لبنان، ۱۳۰۴ هـ.ق.

محلاتي، ذبيح الله، مآثر الكبرى في تاريخ سامراء، المطبعة الاسلامية، الطبعة الثانية، تهران، ۱۳۸۸ هـ.ق.

مستوفي قزويني، حمدالله بن ابي بكر، تاريخ گزيده، به اهتمام عبدالحسين نوايي، اميركبير، تهران، چاپ سوم.

مسعودي، علي بن الحسين، التنبيه و الاشراف، ابوالقاسم پاينده، انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.

مسعودي، علي بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، دارالمعرفه، بيروت، لبنان.

ابن منظور، ابي فضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت.